

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال هشتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۹۴

صفحات: ۸۹-۱۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۹/۲۰

تحولات سوریه؛ دولت درمانده و بازیگران خارجی

دکتر قدرت احمدیان* / احد نوری اصل**

چکیده

مطالعه تحولات سیاسی چند سال اخیر در خاورمیانه بر مبنای «تئوری دولت درمانده» کمتر مورد توجه قرار گرفته است. عموماً پژوهش‌ها یا بر نقش بازیگران خارجی یا بر رشد آگاهی‌های اجتماعی مردم تحت عنوان‌های همچون «بیداری اسلامی» و «بهار عربی» تاکید داشته‌اند. پژوهش حاضر با هدف بررسی این تحولات در سوریه و تاکید بر سطح تحلیل دولت، از تئوری «دولت درمانده» یا «شکست خورده» وام گرفته است. لذا بر مبنای این تئوری، از یک سو چرایی شکل‌گیری این تحولات در سوریه با تمرکز بر سطح دولت شکست خورده و اکاویبی شده است و از سوی دیگر با تاکید بر نقش بازیگران خارجی در یاری رساندن به دولت درمانده و تقویت آن، راه‌های برون رفت از چالش موجود بررسی خواهد شد.

کلید واژه‌ها

سوریه، دولت درمانده، بازیگران خارجی، جنگ داخلی.

gahmadian@razi.ac.ir

ahad.nuori@gmail.com

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

** دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

مقدمه

با شروع مبارزات سیاسی در تونس کمتر کارشناسی فکر می‌کرد دومینوی تحولات خاورمیانه در سوریه گرفتار شود. دومینوی بیداری اسلامی یا به تعبیری بهار عربی در خاورمیانه بعد از تونس به هر کشوری که می‌رسید باعث سقوط پادشاهی‌ها یا دیکتاتورهای منطقه می‌شد، لیبی، مصر، یمن و... از جمله این کشورها بودند. این تحولات اما در سوریه وضعیتی متفاوت داشت. با گذشت ۶ سال از تحولات سوریه کماکان حزب بعث به رهبری بشار اسد قدرت را در دست دارد. جنگ داخلی همزمان با ورود بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی وارد شرایط متفاوتی شده است. حضور پر رنگ‌تر ایران در سوریه و حملات هوایی روسیه به مواضع مخالفین بشار اسد پیش‌بینی آینده سوریه را سخت کرده است.

وضعیت هر طور که باشد و به هر جهتی که سمت و سو داشته باشد، چند نکته و پرسش کماکان برقرار است و کارشناسان سیاسی با سطوح مختلف و از حوزه‌های متفاوت به آن نگاه می‌کنند. سه سؤال مهم در این زمینه وجود دارند سؤال اول در مورد علل شکل‌گیری جنگ داخلی در سوریه است و سؤال دوم این است که؛ چرا تحولات سوریه بعد از گذشت پنج سال کماکان ادامه دارد و در آخر راه چاره عبور از این وضعیت چیست؟ می‌توان سطح تحلیل محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را برای پاسخ به این سئوالات در نظر گرفت. اما عطف به مطالعات پیشینی نگارنده‌گان و با توجه به وضعیت چند سال اخیر سوریه، فرض اصلی این پژوهش این است که بر مبنای تئوری دولت در مانده، به نظر می‌رسد وجود یک دولت شکست خورده و در مانده عامل مهمی در شروع جنگ داخلی در سوریه بوده است و از طرفی ورود بازیگران خارجی به عرصه مبارزات در سوریه عامل مهم تداوم بحران در این کشور است و در نهایت حل این بحران بدون تشکیل یک دولت مقتدر و قوی ممکن نیست.

در توضیح مختصر این فرضیه باید اشاره داشت که؛ برای بشار اسد انتخاب او به جای پدر، تنها ارث بردن از مزایا و مواهب قدرت نبود. بلکه او وارث مشکلات و زخم‌های دیرینه و قرن بیستمی باز مانده از دوران پدر بود، این زخم‌ها با تغییر موازنه قدرت و تغییر در اوضاع و احوال بین‌المللی، و به تبع آنچه که به «بهار عرب» معروف شده است، در قرن بیست و یکم سر باز کرده‌اند (دبیری، ۱۳۹۰). از طرفی ظهور گروه‌های مسلح و مبارز که از بیرون از مرزهای سوریه حمایت می‌شدند و از طرف دیگر منافع کشورهای خارجی، در تشدید بحران در سوریه و تبدیل

حکومت از یک دولت ضعیف به دولت شکست خورده و درمانده سهیم بودند و همین امر فرایند حل بحران در سوریه را با مشکل مواجه کرده است. با توجه به سئوالات مطرح شده و فرضیه مذکور این پژوهش با بررسی تئوری دولت درمانده سعی دارد تا وضعیت ساختار دولت بر مبنای این نظریه را تبیین نماید و ضمن بررسی علل شروع تحولات و منازعات داخلی در سوریه، با بررسی نقش بازیگران خارجی علل تداوم بحران در سوریه را تشریح نماید. در واقع با توجه به نقص تئوری دولت در مانده در خصوص عدم توجه به بازیگران خارجی و نقش آنها در تشدید درماندگی یک دولت، این پژوهش سعی دارد با بررسی این بازیگران نقیصه تئوری دولت درمانده در مورد سوریه را مرتفع نماید.

۱. چارچوب نظری؛ دولت درمانده یا شکست خورده

اصطلاح دولت شکست خورده به عنوان یک پاسخ مفهومی موقت به انواع جدیدی از درگیری‌های مسلحانه و مشکلات در پی جنگ سرد پدید آمده است. یکی از موارد استفاده از آن برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ بود که «جرالد بی هلمن» و «استیون آر رتنر» با عنوان نجات دولت های شکست خورده منتشر کردند (Aman, 2012: 6). در این مقاله آن ها استدلال می کنند: یک پدیده جدید نگران کننده در حال ظهور است: دولت-ملت شکست خورده، کاملاً ناتوان از حفظ خود به عنوان یک عضو از جامعه بین المللی است (Gerald B, 1992-1993: 3). اشاره آن ها بیشتر به دولت های بوده است که بعد از جنگ جهانی دوم و با شروع دوره استعمارزدایی به عنوان کشورهای جهان سوم ظهور کردند. این دولت های نوظهور که بدون پشتوانه تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و... یک شبه در دنیای شدیداً رو به پیشرفت پدیدار شدند، ناتوان از عملکرد و کارکرد مثبت درگیر چالش های سیاسی و نظامی شدند که آن ها را تا مرز فروپاشی ملی پیش می برد. مطابق این نظریه دولتی که نتواند کار ویژه های عمومی (نظیر تدارک رفاه اولیه، آموزش همگانی، حل و فصل نزاع بین افراد و گروه های اجتماعی، توزیع خدمات بهداشتی) و نیز کار ویژه های خصوصی (نظیر حمایت از طبقه موثر یا بر ساختن طبقه وفادار) خود را به انجام برساند، با تقاضای شدید مردم برای تغییر مواجه می شود. دولت درمانده به واسطه کسری صلاحیت (مشروعیت)، فرسودگی منابع، شکنندگی مالی، بی تجربگی سیاسی و ناتوانی در تشخیص حجم و عمق مطالبات معترضین، از درک و درمان اوضاع بحرانی عاجز است و از این

رو زمینه ساز انقلابی تمام عیار می‌شود و انقلابیون انتظار دارند دولت انقلابی همه کمبودهای دولت پیشین را تامین کند (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۴۹۳).

از نظر پدرسون و همکارانش، مفهوم دولت شکست خورده به موقعیتی دلالت دارد که در آن زیرساخت‌های حکومت در یک کشور تا حد جدی سقوط کرد (Hashi, 2015:4). این دولت‌ها از جهات مختلف ناکارآمد هستند. این ناکارآمدی شامل حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود. در حوزه اقتصادی؛ اقتصاد ملی منسجمی که قادر به حفظ سطح اولیه رفاه برای مردم باشد وجود ندارد. فقیرترین و کم توسعه یافته‌ترین کشورها را می‌توان در آفریقای جنوب صحرا سراغ گرفت ولی در آمریکای مرکزی و آسیا (برمه، نپال، بوتان) هم نمونه‌های قابل ملاحظه‌ای از فقر وجود دارد. فقدان خدمات عمومی، اداره ضعیف امور و فساد جوی پدید می‌آورد که مساعد رشد اقتصادی نیست. در چنین جوی جلب سرمایه‌گذاری خارجی دشوار است. بسیاری از دولت‌های شکننده به صدور چند فراورده اولیه یا ماده خام وابسته‌اند. این وضع سبب آسیب‌پذیری شدید اقتصاد در برابر نوسانات قیمت‌های بازار جهانی می‌شود. از اواخر دهه ۱۹۷۰ افزایش بهای انرژی و کاهش قیمت اقلام صادراتی اصلی این کشورها، بسیاری از دولت‌های شکننده را دچار بحران مالی کرد. این نیز به نوبه خود سبب شد حکومت‌ها برای کسب درآمد بیش تر از طریق پایین نگه داشتن مصنوعی قیمت‌های تولیدکنندگان، فشار بیش تری بر کشاورزان وارد کنند (همان، ۴۹۳).

در دهه ۱۹۸۰ صندوق بین المللی پول و بانک جهانی از دولت‌های شکننده خواستند تا برنامه‌های تعدیل ساختاری را به اجرا گذارند. هدف از این برنامه‌ها کاهش نقش دولت و ایجاد اقتصادهای بازارنگر بازتر و آزادتر بود. نخبگان این دولت‌ها در پاسخ کوشیدند بدون اجرای جدی اصلاحاتی که می‌توانست قدرت شان را به خطر اندازد کمک‌های اقتصادی بیشتری به دست آورند. در اوایل دهه ۱۹۹۰ تأکیدها متوجه اصلاح خود دولت شد و بدین ترتیب تقاضاهای تازه‌ای برای گسترش مردم سالاری و حسن اداره‌گری مطرح گردید.

در حوزه سیاسی دولت‌های درمانده فاقد نهادهای دولتی مشروع، پاسخگو و کارآمد هستند. دولت‌های کارآمد فعالیت‌های متعددی انجام می‌دهند که شهروندان شان آن‌ها را کما بیش بدیهی می‌انگارند: تضمین امنیت در برابر تهدیدهای خارجی و داخلی، برقراری نظم و عدالت به معنای حاکمیت مؤثر قانون؛ و حفظ آزادی شخصی از جمله حقوق ابتدایی مدنی و سیاسی. دولت‌های شکننده، این گونه کارکردها را تنها تا اندازه‌ای محدود انجام می‌دهند یا اصلاً انجام

تحولات سوریه؛ دولت در مانده و بازیگران خارجی

نمی دهند. از یک سو نهادهای دولت، ضعیف و فاقد توانایی، صلاحیت و منابع هستند. از سوی دیگر، غالباً قدرت در دست نخبگانی متمرکز است که از موقعیت خویش به سود خودشان بهره برداری می کنند.

برقراری مردم سالاری در دولت‌های شکننده به‌ویژه در کوتاه مدت فوق‌العاده دشوار است. قاره آفریقا شواهد فراوانی را در تأیید این گفته به‌دست می‌دهد. در این قاره با برقراری نظام‌های چند حزبی، انبوهی از حزب سیاسی تشکیل شد. این احزاب را اغلب مرزبندی‌های قومی از هم جدا می‌ساخت و افرادی رهبری آن‌ها را در دست داشتند که فاقد بینش ایدئولوژیک روشن و تنها در فکر تبدیل شدن به مردانی قدرتمند با شبکه‌های سیاسی حامی - پیرو خاص خودشان بودند. نمی‌توان منکر پیشرفت برخی از دولت‌های شکننده به سمت مردم سالاری شد ولی در شمار قابل ملاحظه‌ای از موارد، کسانی که بر سر کار بودند توانستند به کمک آمیزه‌ای از تاکتیک‌های تفرقه بینداز و حکومت کن که اغلب هم با سرکوب و توسل به خشونت بر ضد مخالفان سیاسی همراه بود در قدرت باقی بمانند (همان، ۴۹۳).

این نظام در آفریقای جنوب صحرا به «حکومت شخصی» یا حکومت «مرد قدرتمند» معروف است. مهم ترین مناصب در دستگاه دولت اعم از دیوان سالاری، ارتش، نیروی انتظامی یا در جامعه سیاسی در تصرف حامیان وفادار این مرد قدرتمند است. وفاداری از طریق سهم بری هر چند نابرابر از غنایم شغلی تقویت می‌شود. مرد قدرتمند بدین ترتیب شبکه پیچیده‌ای از مناسبات حامی - پیرو را کنترل می‌کند. وجود دولت جز در معنایی بسیار محدود برای تأمین مصالح عمومی یا مشترک نیست. برعکس، دستگاه دولت منبع درآمد کسانی است که آن اندازه خوش اقبال یا زیرک بوده اند که کنترل آن را به دست آورند. چنین دولتی به هیچ وجه سرچشمه امنیت، نظم، و عدالت برای شهروندان خود نیست. بلکه یک تهدید و دستگاهی است که مردم می‌کوشند خود را از شر آن حفظ کنند (همان، ۴۹۴).

تعریف اصلی یک نمونه آرمانی از دولت شکست خورده این است که عمیقاً ریشه در تعارضات سیاسی دارد، که به‌صورت گسترده‌ای مرکز سیاسی و یا اقتدار حکومت را هدف قرار داده است. استدلال این است که درگیری‌های سیاسی طولانی مدت بیش از یک دوره طولانی از زمان رخ می‌دهد. از این رو، در این دوره، دولت نمی‌تواند به‌طور کامل قلمرو سرزمین را امن نگه دارد و در نتیجه درگیری تنها شکل کنش مطلوب میان طرفین درگیر مسلح می‌شود.

نکته مهم در مورد دولت در مانده این است که؛ بین فقدان گوهر اقتصادی و نبود گوهر سیاسی و نهادی تا اندازه ای همپوشی وجود دارد. همه دولت‌هایی که از نظر اقتصادی نیازمندند از لحاظ سیاسی - نهادی ضعیف نیستند؛ اروگوئه، شیلی، یا کاستاریکا از نظر اقتصادی جزو کشورهای کم تر توسعه یافته‌اند ولی از لحاظ سیاسی دولت‌های ضعیفی نیستند هر چند که برخی عناصر ضعیف سیاسی در دولت آن‌ها مشاهده می‌شود. عکس این سخن هم درست است؛ همه دولت‌هایی که دچار ضعف سیاسی و نهادی هستند کشور کم تر توسعه یافته به شمار نمی‌روند. یوگسلاوی سابق و بوسنی امروز، و نیز روسیه از بسیاری جهات ضعیف هستند ولی به گروه کشورهای کم تر توسعه یافته تعلق ندارند. اما در بسیاری موارد این دو مقوله با هم هم‌پوشی دارند به نحوی که دولت‌های ضعیف، کم تر توسعه یافته نیز هستند. اکثریت دولت‌هایی که در خطر تبدیل شدن به دولت درمانده هستند در همین گروه قرار دارند (همان، ۴۹۴). برای آشنایی بیشتر با یک دولت شکست خورده و مقایسه آن با کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه می‌توان از جدول زیر استفاده کرد.

(جدول تطبیقی وضعیت دولت شکست خورده در وضعیت توسعه نیافتگی)

نمونه	گوهر سیاسی	گوهر اقتصادی	انواع دولت‌های توسعه نیافته
کاستاریکا، اروگوئه، شیلی	+	-	کم تر توسعه یافته
روسیه، هند	-	+	در حال توسعه
سوریه، لیبی، یمن، عراق	-	-	شکست خورده و درمانده

همان‌طور که در جدول فوق ملاحظه می‌شود دولت شکست خورده دولتی است که در دو حوزه اقتصادی و سیاسی شدیداً شکست خورده است و با سرایت بحران به حوزه اجتماعی و ظهور گروه‌های مخالف مسلح تبدیل به دولت درمانده می‌شود. به‌طور خلاصه این گونه دولت‌ها با ویژگی‌های همچون ضعیف، آسیب‌پذیر، بی‌ثبات، ناامن، در بحران، سقوط، تکه تکه، به حالت تعلیق، شکسته، سایه، و به‌عنوان شبه دولت‌های جنگ سالار توصیف می‌شوند (Nay, 2013: 327).

عوامل متعددی به تبیین این مساله کمک می کند که چرا دولت‌های شکننده همواره در معرض خطر افتادن به مسیر فروپاشی بیش‌تر و تبدیل شدن به دولت‌هایی درمانده قرار دارند. عدم مشروعیت نخبگان دولت که با تکیه بر مناسبات حامی-پیرو خودشان را حفظ می‌کنند لزوم جلب متابعت مردم با تکیه بر زور را پیش می‌آورد. حکومت‌های فاقد مشروعیت چاره‌ای جز اتکای شدید به زور ندارند. این نیاز به قهر و اجبار، منجر به پاگرفتن شکل‌های آمرانه حکومت می‌شود. برای نمونه، در سوریه یک رژیم نظامی و تک حزبی بر صحنه سیاسی کشور استیلا دارد که همواره از ابزار زور عریان در مقابل مخالفین استفاده نموده است.

بسیاری از گفتمان‌های دولت درمانده در عدم ظرفیت دولت برای انجام خدمات عمومی که خود مسؤول آن است، مانند تأمین صلح و ثبات محور، حاکمیت قانون، حکومتداری خوب، کنترل مرزی موثر در برابر تهدیدات خارجی، و رشد اقتصادی و پایداری تمرکز دارند. از نگاه زارتمن، شکست دولت فراتر از شورش، کودتا، و یا اعتراض است. دولت شکست خورده وضعیتی دارد که در آن ساختار، اقتدار، قانون، و نظام سیاسی یک دولت سقوط کرده است و به همین شیوه نیاز به بازسازی دارد (Zartman, 1995:55).

آنچه وضعیت دولت درمانده در حوزه اقتصادی و سیاسی را تشدید می‌کند شکست در سطح اجتماعی است. یعنی حوزه اجتماعی جای که یک جامعه قوی می‌تواند ناکارآمدی و کژرفتار دولت را جبران کند. زمانی که جامعه از هم گسیخته و ضعیف شود توان حمایت از دولت را ندارد و موقعی که به مخالفت با دولت برآید وضعیت تشدید می‌شود. آن‌ها توان مقابله با دولت را ندارند و به همین دلیل با دست درازی به سمت بازیگران خارجی باعث دخالت خارجی در کشور می‌شوند و این وضعیت دولت درمانده را متنشج‌تر می‌کند. این ناکارآمدی و ناشایستگی دولت درمانده باعث عدم صلاحیت و اختلال در نهادهای دولتی می‌شود که این مورد عامل بی‌ثباتی سیاسی، ناامنی و خشونت؛ بررسی مشکلات اقتصادی و فقر شدید؛ مشکلات امنیتی مرزی و انتقال فراملی کنترل نشده (جریان پناهندگی، مهاجرت اقتصادی، شبکه‌های تروریست‌ها، قاچاق مواد مخدر و اسلحه)؛ و در نهایت، خطرات بهداشتی و تهدیدات زیست محیطی به شمار می‌آید (Nay, 2013: 331).

لذا شکست نه در سطح جامعه بلکه در سطح دولت رخ می‌دهد. هرچند ممکن است دولت هم از ابتدا بر جامعه‌ای شکننده چیره شده باشد و این بدترین وضعیت ممکن است. به هر حال این وضعیت باعث می‌شود تا ساختارهای مختلف، اقتدار، قدرت، قوانین و نظم سیاسی

فروپاشد و این موجب یک خلاء سیاسی می‌شود. خلاء سیاسی که پس از شکست دولت رخ می‌دهد بازیگران غیر دولتی را تشویق می‌کند تا نقش‌های مختلف دولت را پر کنند. اما این بازیگران قادر نیستند خلاء دولت را بازسازی یا پر کنند (Lyons & Samatar, 1995:6) و این مرحله یعنی ظهور بازیگران غیر دولتی در حوزه اجتماعی که نه توان حکمرانی دارند و نه توان ساقط کردن دولت درمانده وضعیت را بحرانی‌تر می‌کند. ظهور این نیروهای نظامی و سیاسی اگر با حمایت خارجی همراه شود و همزمان دولت در مانده هم از سوی بازیگر خارجی حمایت شود می‌تواند بحران ملی را تبدیل به بحران منطقه‌ای و شاید بین‌المللی نماید.

در نهایت و به طور خلاصه باید گفت؛ درماندگی دولت بدین معنی است که دولت از جهات بسیار مهمی شکست خورده است. به جای حمایت از شهروندان، هرج و مرج و اغلب جنگ داخلی حکمفرماست. قانونی گذاشته نمی‌شود و نظم برقرار نمی‌گردد؛ اقتدار سیاسی مرکزی وجود ندارد و یا بسیار ناکاراست. در بسیاری موارد، نظام اقتصادی هم درمانده است و حتی قادر به تأمین ابتدایی‌ترین عناصر رفاه برای مردم نیست. سومالی، لیبیا، سیرالئون، کنگو(زئیر سابق)، آنگولا، رواندا، افغانستان و سودان نمونه‌های اخیر هستند که درماندگی دولت را به درجات و شکل‌های مختلف به نمایش می‌گذارند.

درماندگی دولت در اغلب قریب به اتفاق موارد برای دولت‌های پیش می‌آید که از پیش شکننده و ضعیف بوده‌اند. در مقایسه با دولت‌های شکننده، درماندگی تنها از شدت بیشتری برخوردار است: مشکلات مربوط به دولت شکننده شدیدتر می‌شود. این بدان معناست که تمایز میان دولت شکننده و دولت درمانده تمایز روشنی نیست. وقتی شکنندگی شدت یابد به درماندگی تبدیل می‌شود. بنابراین برای شناخت درماندگی دولت باید دولت شکننده و ضعیف را که درماندگی از دل آن بیرون می‌آید بشناسیم (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۴۹۴).

۲. دولت درمانده و اجتماع شکننده در سوریه

براساس مطالب ارائه شده تحلیل تحولات دولت‌های گرفتار شده خاورمیانه همانند لیبی، یمن، عراق و سوریه با تئوری دولت درمانده ممکن است. موضوعی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد تحولات مربوط به سوریه است. سوریه است که در سال ۱۹۴۱م. نیروهای انگلیس و فرانسه، آن را اشغال کردند. در همین سال استقلال خود را اعلام کرد و ژنرال کاترو، فرمانده نیروهای فرانسه استقلال و سپس تأسیس جمهوری سوریه را در شانزدهم سپتامبر

۱۹۴۱م. اعلام کرد و تاج‌الدین الحسینی رئیس‌جمهور شد. با این وجود استقلال سوریه تا سال ۱۹۴۴م. عملاً محقق نشد. این کشور برآمده از چنگال استعمار با تجربه حکومت‌های پی در پی، نظامی، ضعیف و شکننده همواره درگیر تنش‌های داخلی و منطقه‌ای با همسایگان خود بوده است. اما سوریه پنج سالی است به‌صورت جدی و مداوم درگیر یک جنگ داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. منازعه‌ای که این کشور را تا مرز فروپاشی ملی نیز پیش برده است. ریشه‌یابی این بحران در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی امکان‌پذیر است. این پژوهش بر مبنای نظریه دولت در مانده سعی در تبیین این تحولات در سطح ملی و با تمرکز بر دولت سوریه دارد. به نظر می‌رسد همان‌طور که در مقدمه ذکر شد. دولت سوریه در سه حوزه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شکست خورده بود و با ظهور بازیگران نظامی سیاسی در این کشور به دولت درمانده و بحران زده تبدیل شده است که جولان گاهی برای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. در ادامه ریشه‌های دولت شکست خورده در سه حوزه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در سوریه تبیین می‌شود.

۱-۲. **حوزه سیاسی:** در این حوزه مهم‌ترین بحرانی که حکومت سوریه با آن مواجه بوده است عدم مشروعیت است. دولت نامشروع در نگاه «ماکس وبر» دولتی است که حکام آن نه وجاهت کاریزماتیک دارند، نه بر اساس اصول و مبانی سنتی (مثل وراثت، اشرافیت، دین و...) به حکومت رسیده‌اند و نه به روش قانونی و دموکراتیک انتخاب شده‌اند. از لحاظ سنتی حکومت سکولار حزب بعث هیچ‌سختی با سنت‌های موجود اکثریت مطلق مسلمانان سنی و شیعه در سوریه ندارد، از لحاظ قانونی حزب بعث سوریه هیچگونه آزادی سیاسی در حوزه‌های مختلف نهادی و فردی را قائل نبوده است. مشارکت سیاسی و کثرت‌گرایی که حداقل‌های لازم برای یک حکومت قانونی و دموکراتیک هستند در سوریه وجود نداشته است. بشار اسد بعد از شروع نا آرامی‌ها در سوریه، طی رفراندومی برای تجدیدنظر در قانون اساسی در اسفند ۱۳۹۰، سوریه را از سیستم تک حزبی که انحصار قدرت در دست حزب بعث بود خارج کرد. اما شاید دیر شده بود و باروت اعتراضات منفجر شده بود و خاموش کردن آن به سال‌ها مبارزه و جنگ داخلی نیازمند بود. از لحاظ کاریزماتیک نیز نه حافظ و نه بشار اسد هیچ‌گاه داری یک کاریزمای عام در سطح جامعه سوریه نبودند. هرچند حافظ اسد با تکیه بر زور عریان جایگاهی قوی برای خود قائل بود اما بشار اسد حتی فاقد روحیه خشونت طلب پدر بود و میراث حکومت‌داری دیکتاتوری و نظامی را که به ارث برده بود، شخصیت دموکرات منش بشار اسد که در لندن

درس خوانده بود را بر نمی‌تابید و عملاً قدرت در دست افراد با نفوذتری همچون داماد خانواده اسد یعنی «عاصف شوکت»، رئیس استخبارات بوده است. به همین دلیل هیچ یک از انواع مشروعیت و بر در ساختار سیاسی حکومت بشار اسد وجود نداشته است.

در مطالعات نوین نیز مشروعیت بر دو نوع است؛ مشروعیت عمودی که طی آن اختیارات به صورت قانونی و معقول در سلسله مراتب توزیع شده و فرمانبری مناصب پایین از بالا به صورت قاعده‌مند انجام می‌شود. به عبارت دیگر، اطاعت صاحبان مشاغل پایین از بالا نه به حکم ترس یا طمع که به واسطه اقتناع صورت می‌پذیرد. در حالی که مشروعیت عمودی به ساز و کارهای توزیع قانع کننده قدرت توجه دارد، مشروعیت افقی عبارت است از احساس تعقل متقابل مردم به ملت و اولویت منافع ملی بر ملاحظات خویشاوندی، قبیله‌ای، فردی، جناحی و قومی / مذهبی. به لحاظ مشروعیت افقی ملل دنیا را می‌توان به سه دسته منسجم (کره جنوبی)، آسیب‌پذیر (مانند عراق) و متزلزل (مانند افغانستان) تقسیم کرد (Jackson, 1993:141).

به دلایلی آشکار، دولت‌های شکننده فاقد مشروعیت هستند. مشروعیت عمومی اندک است زیرا بخش‌های بزرگی از مردم دلیلی برای پشتیبانی از حکومت نمی‌بینند و حکومت فاقد اقتدار است یعنی مردم از قوانین و مقررات آن پشتیبانی یا پیروی نمی‌کنند. مشروعیت افقی - همان احساس تعلق متقابل مردم به یک ملت - هم ضعیف است زیرا دولت در تسخیر گروه‌های مشخصی است و دولت همه مردم نیست. دولت‌های شکننده کاملاً فاقد توانایی ایجاد حس همبستگی معنوی هستند (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۴۹۳).

بدترین شرایط در نبود مشروعیت زمانی است که مشروعیت افقی گسیخته و مشروعیت عمودی دچار فساد و ناکارآمدی شود. در بین کشورهای عربی که در سال ۲۰۱۱ دستخوش تغییر شده‌اند، فقدان مشروعیت عمودی در اوج خود (نصری، ۱۳۹۰: ۹). براساس آنچه قبلاً ذکر شد، در سوریه نه تنها مشروعیت عمودی از ابتدا وجود نداشت بلکه مشروعیت افقی هم در شرایطی متزلزل تر از افغانستان بوده است. تنش قومی میان کُرد و عرب از یکسو و تنش مذهبی شیعه و سنی همراه با فرقه‌گرایی‌ها گسترده در میان اهل سنت هرگونه راه را بر ترجیح منافع ملی بسته است و به جای آن اهداف محلی، فرقه‌ای و قومی چیره شده است. عدم مشروعیت افقی در مباحث مربوط به حوزه اجتماعی بیشتر بررسی می‌شود.

در این کشور حزب بعث هیچگاه اجازه رقابت فکری و فرهنگی به بیگانگان را نمی‌دهد و خود به اکثر مراکز فرهنگی مسلط است. مبنای اساسی فرهنگی حزب بعث رواج دادن ایده‌های

ناسیونالیستی عرب در قالب سوسیالیستی بوده است. در مراحل دانشگاهی و آموزش‌های عالی، آموزش ایده حزب بعث و حفظ سخرانی‌های رئیس جمهور سوریه یک امر الزامی بوده و آن‌ها که به این آموزش‌ها آشنایی پیدا نکنند مردود می‌شوند.

بزرگترین تظاهرات در کشور سوریه از زمان شروع اعتراضات تصریح کرد که آنچه که در سوریه امروز شاهد آن هستیم نمایانگر نوعی بحران مشروعیت گسترده و در حال عمق‌یابی در جغرافیای سوریه است. آنچه که موجب می‌شود حکومتی بتواند فرمانروایی مطلوبی را در مدیریت بحران بر عهده بگیرد وجود مشروعیت سیستم در درون جامعه ملی است. به نظر می‌رسد بحران مشروعیت در گستره سوریه عمق پذیرفته که به واسطه آن امروز شاهد هستیم که علی‌رغم عقب نشینی‌های مکرر بشار اسد توانایی حل بحران کاهش می‌یابد.

۲-۲. حوزه اقتصادی: یک اقتصاد ملی قوی، اقتصادی است که قادر به تدارک سطح اولیه رفاه برای مردم است. همواره ارزش افزوده ایجاد می‌کند و عوارضی چون بیکاری، رکود، کسری بودجه، سرمایه‌گذاری اندک و اختلال در مقررات مالی آن موقتی است. یک اقتصاد ضعیف در گام اول از تامین نیازهای اولیه مردم نظیر امنیت غذایی، بهداشت، آموزش، حمل و نقل و سرپناه عاجز است و همین امر موجب بروز مخاطرات دیگری نظیر جنگ داخلی، نسل‌کشی، جنایات سازمان یافته و به‌طور کلی ناامنی می‌شود (Job, 1992:55).

اقتصاد سوریه را باید با توجه به وضعیت ژئوپلیتیکی آن در منطقه و تحولات سیاسی داخلی از زمان به‌قدرت رسیدن حزب بعث مورد بررسی قرار دارد. سوریه به لحاظ اشغال بخشی از سرزمینش توسط اسرائیل مجبور است بخشی از درآمدهای خود را صرف امور دفاعی نماید که معمولاً نیمی از بودجه سالانه را تشکیل می‌دهد. ادامه حضور نظامی در لبنان و احتمال همیشگی وقوع جنگ با- اسرائیل و سابقه روابط هر دو غیر دوستانه با کشور عراق همگی از عوامل تأثیرگذار بر اقتصاد سوریه هستند. بعد از به‌قدرت رسیدن حافظ اسد در ۱۹۷۰ یک تغییر عمده در ساختار اقتصادی سوریه به‌عمل آمد و قدرت اقتصادی کشور که- عمدتاً بر عهده زمینداران- تجار و صاحبان صنایع بود بدست بخش عمومی افتاد و در اواخر دهه ۱۹۸۰ اقتصاد این کشور دچار بحران عجیبی شد و مردم به‌شدت در تنگنا قرار گرفتند. بعد از فروپاشی شوروی ساختار این کشور شاهد دگرگونی بوده است در واقع از این کودتای حزب بعث تا چند سال گذشته اساس ساختار اقتصادی بر پایه اصول سوسیالیستی و یا اقتصاد- دولتی برنامه ریزی شده بود که با توجه به تحولات سیاسی منطقه - سیاست اقتصادی سوریه که برنامه

همگرایی منطقه ای و جهانی را دنبال می کند به تدریج تغییر یافت و بسوی اقتصاد آزاد یا به عبارت دیگر تقویت بخش خصوصی و جذب سرمایه گذاران خارجی رفت. سوریه به طور سنتی یک کشور کشاورزی است اما به علت شرایط طبیعی و داخلی اتکای اقتصاد سوریه بر پایه استخراج و صدور نفت تا اندازه ای تشدید یافته است. نفت برای سوریه به عنوان ستون فقرات اقتصادی کشور در آمده و هم اکنون با کاهش صادرات به کمتر از ۳۰۰ هزار بشکه و کاهش قیمت نفت وضعیت آن ها بدتر شده است.

ناظران اقتصادی می گویند اکثر درآمد نفتی سوریه جهت خرید گندم - دارو- هزینه حضور ارتش سوریه در لبنان و همچنین در توسعه تولیدات نفتی و خرید تجهیزات لازم برای تولید برق و آبیاری مصرف می شود. در خصوص گاز نیز سوریه در تلاش است که بهره گیری از گاز طبیعی و جایگزین نمودن آن برای مصرف سوخت فرآورده های گازی را گسترش دهد، البته بیشتر منابع گاز دور از مراکز پر جمعیت واقع شده اند و هزینه بهره برداری از آن ها بر بودجه عمومی فشار نامطلوبی وارد خواهد کرد لذا دمشق در جستجوی تأمین مالی از جانب کشورهای عرب و منابع بین المللی است تا برنامه بهره برداری از گاز را با سرعت بیشتری اجرا کند.

محدودیت های اقتصادی بلند مدت برای سوریه علاوه بر موارد ذکر شده عبارتند از موانع تجارت خارجی، کاهش تولید نفت، نرخ بالای بیکاری، افزایش کسری بودجه، افزایش فشار بر منابع آب ناشی از استفاده های سنگین در بخش کشاورزی، رشد سریع جمعیت، توسعه صنعتی، آلودگی آب، و خسارت های گسترده زیرساخت ها است.

هر چند جنگ و بحران سوریه باعث از بین رفتن آمارهای دقیقتر اقتصادی این کشور شده است اما نگاهی به برخی آمار مربوط به قبل از سال ۲۰۱۱ می توانند زوایای از اقتصاد این کشور را نشان دهد. برای مثال نرخ رشد واقعی تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۰، ۳/۴ درصد و در سال ۲۰۱۱، ۲/۳-٪ بود، نرخ سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۱ حدود ۵۱۰۰ دلار بود که رتبه این کشور در جهان ۱۶۵ بود. نرخ رشد تولیدات صنعتی ۱ درصد بود و در مقایسه با دیگر کشورهای جهان رتبه ۱۵۳ را دارد. نرخ بیکاری در سال ۲۰۱۳ حدود ۳۵ درصد بود که در مقایسه با جهان رتبه ۱۸۶ را دارد. همچنین در سال ۲۰۰۶ حدود ۱۲ درصد از جمعیت زیر خط فقر بودند. نرخ تورم ۸۹ درصد در سال ۲۰۱۳ از دیگر نمونه های یک اقتصاد ضعیف در این کشور است.

اقتصاد سوریه همچنان رو به وخامت است در میان درگیری‌های جاری که در از سال ۲۰۱۱ شروع شده است. این اقتصاد بیشتر در سال ۲۰۱۴ به دلیل تحریم‌های بین‌المللی، آسیب گسترده زیرساخت‌ها، کاهش مصرف و تولید داخلی، کاهش یارانه‌ها، و تورم بالا منقبض شد. دولت تلاش کرده است تا به اثرات رکود اقتصادی رسیدگی کند، که شامل کاهش ذخایر ارزی، افزایش کسری بودجه و تجارت، و کاهش ارزش پوند و قدرت خرید خانوار می‌شود.

در طول سال ۲۰۱۴، درگیری‌های جاری و ادامه ناآرامی و رکود اقتصادی، بحران انسانی را بدتر کرده است و نیاز بیشتری برای کمک‌های بین‌المللی را فراخوانده است. چرا که تعداد مردم نیازمند در داخل سوریه از ۹ میلیون نفر به بیش از ۱۲ میلیون نفر افزایش یافته است، و تعداد پناهندگان سوری از ۲/۲ میلیون به بیش از ۳،۳ میلیون رسیده است. قبل از بحران، دمشق سیاست‌های آزادسازی اقتصادی را شروع کرده بود، از جمله کاهش نرخ بهره وام، باز کردن بانک‌های خصوصی، تحکیم نرخ ارزهای مختلف، افزایش قیمت در برخی از موارد یارانه ای و ایجاد بورس اوراق بهادار دمشق، اما باقی مانده اقتصاد خیلی تنظیم نشده بود.^۱

از روز ۱۵ مارس ۲۰۱۱ که این کشور رنگ آرامش را به خود ندیده است، تا به امروز تحولات زیادی رخ داده که باعث شده اقتصاد سوریه حالت تعطیلی به خود بگیرد. کشاورزی، صنعت، تولید، تجارت و... همه در سکون مطلق هستند و این شرایط ضرری ۳۵۰ میلیارد دلاری را به این کشور تحمیل کرده است. این در حالی است که اقتصاد آن‌ها قبل از آن به درآمدهای نفتی، گردشگری و کشاورزی که به‌طور مشخص کاشت پنبه و سبزیجات بود، تکیه داشت. سوریه دچار کم آبی است و به همین دلیل درآمد کشاورزی این کشور محدود به صادرات پنبه می‌شود که قبل از این اتفاقات سالانه بیشتر از یک میلیارد دلار ارز به خزانه این کشور تزریق می‌کرد. اما در حال حاضر حدود ۶۰ درصد از محصولات کشاورزی خودشان را از دست داده‌اند. همچنین تولید نفت‌شان در روز ۳۰۰ هزار بشکه بود که آن هم با افت شدیدی مواجه شده تا بتوان این‌طور گفت که تجارت سوریه تعطیل شده است. به همین دلیل باید تاکید کرد که وضعیت اقتصادی سوریه وضعیت کاملاً ناپایداری است و این کشور شرایط بسیار دشواری را در حال تجربه کردن است واقعیت اقتصاد سوریه آن است که خرابی‌ها به قدری است که چند ۱۰۰ میلیارد هزینه بر این کشور تحمیل کرده

۱. برای توضیح بیشتر در این زمینه به کتاب واقعیت جهان، سوریه و CIA/ The World Fact book مراجعه کنید.

است. به همین دلیل آن‌ها حداقل ۲۰ سال زمان می‌خواهند تا بتوانند هر آنچه از دست رفته را دوباره به دست آورند. (هانی زاده، ۱۳۹۳).

۲-۳. **حوزه اجتماعی:** سوریه به دلیل داشتن ترکیب جمعیتی متشکل از ادیان مسلمان (شامل اکثریت سنی ۰/۷۴ و شیعه اعم از علوی و یا اسماعیلی ۰/۱۳) مسیحی (اعم از ارتدوکس و کاتولیک ۰/۱۰) و یهودی و نیز ترکیب قومیتی شامل عرب (حدود ۹۰ درصد)، ترک، ارمنی، کرد و آسوری موزائیک اجتماعی خاصی را به وجود آورده است که همانند عراق ناامنی و نزاع را از بدو شکل‌گیری با خود همراه داشته است.

تغییر مرزهای جغرافیایی سوریه در قرن بیستم زمینه رشد هر گونه ناسیونالیسم یکپارچه و پر مغز را از میان بردو شعور سیاسی سوری‌ها را چه قبل و چه بعد از استقلال بر وفاداری‌های محلی و یا فراملی قرار داد و شعارهای پان عربیسم بعثی و سوریه بزرگ را همزمان در کنار آرمان‌های محلی گذاشت. برای سوریه مرزهای کشورشان هرگز حقیقی نبوده و هویت عربی از هویت سوری پر معناتر است و در نبود اقتدار دولت مرکزی و ظهور دولت در ماند سیاست‌های محلی جایگزین سیاست‌های ملی شوند.

چنین شرایطی همراه با وجود یک دولت ضعیف و ناتوان موجب بحران اجتماعی می‌شود که می‌توان از آن با نام بحران نفوذ یاد کرد. در شرایط بحران نفوذ که تکمیل کننده پازل دولت درمانده است، دولت به خاطر فقر منابع و دشواری‌های مربوط به صلاحیت، نمی‌تواند در قلمرو خود حضور مقتدرانه و تعیین کننده داشت باشد. لشکرکشی موسمی، خلق اختلاف بین نیروهای محلی جذب نخبگان حاشیه، سه راهبردی هستند که دولت درمانده در پیش می‌گیرد تا مانع تجزیه سرزمینی شود. متعارف‌ترین راه حل چنین دولتی برای تداوم کنترل خود بر مناطق حاشیه‌ای، وابسته نگهداشتن ساکنان حاشیه به منابع حیاتی از قبیل سوخت، غلات امنیت است (نصری، ۱۳۹۰: ۱۰).

به محض اینکه این دولت در تداوم کنترل خود بر قلمروش دچار مشکل شود، گروه‌های حاشیه‌ای مقاومت و تمرد نموده، بحران نفوذ را افزایش می‌دهند. در صورتی که این گروه متمرکز از تسلیحات نظامی، حمایت خارجی، و عمق استراتژیک برخوردار باشد بحران نفوذ بیشتر و بیشتر می‌شود (Milliken, 1992: 25). چنین وضعیتی دقیقاً برای سوریه وجود داشته است. هماهنگی نیروهای محلی، عدم توان دولت در جذب نخبگان حاشیه‌ای و کاهش اقتدار نظامی دولت از یک سو و حمایت‌های خارجی از مخالفین بشار اسد و تسلیح گروه‌های تروریستی به

تجهیزات نظامی بحران نفوذ را برای بشار اسد گسترده‌تر کرد و کار دولت درمانده را یکسره نمود وضعیتی که بدون کمک روسیه و ایران می‌رفت تا نه تنها دولت بلکه کشور سوریه را از هم فروپاشد.

آنچه حوزه اجتماعی در سوریه را بغرنج‌تر و درمانده‌تر می‌کند حضور پرننگ تر اقلیت شیعه در درون حاکمیت است. هرچند دولت در سوریه سکولار است ولی خانواده شیعه بشار اسد، حضور بیشتر نخبگان نظامی و سیاسی از بین شیعیان در دولت و نزدیکی دولت به حکومت شیعه جمهوری اسلامی ایران، برای کشورهای مثل عربستان و اهل سنت سوریه که بیشتر از ۷۵ درصد جمعیت هستند، حکم یک حکومت شیعی را دارد. همین موضوع تنش اجتماعی میان شیعیان و گروه‌های تندرو سنی را تشدید می‌نماید.

برای مثال در سال ۱۹۵۷ اعضای حزب بعث را عمدتاً روستاییانی تشکیل می‌دادند که در نواحی فقیرنشین کشور پرورش یافته بودند. علویان از جمله این گروه بودند. آنان خارج از ارتش گزینه‌های اندکی برای ارتقای وضعیت اجتماعی و اقتصادی خود داشتند. بسیاری از آنان که در دهه ۱۹۵۰ به ارتش پیوسته و ارتقای درجه یافته بودند. اکنون در جایگاه‌های قدرتمندی در ارتش قرار داشتند. علویان شاخه‌ای از دین اسلام‌اند که پیروان آن بیشتر در استان لاذقیه و بندر طرطوس سوریه ساکنند. علوی‌ها در گذشته تاریخ کشاورزان فقیری بودند که در زمین‌های متعلق به ثروتمندان سنی کار می‌کردند. در دوره‌های متاخر علویان با خدمت در ارتش توانستند به قدرت و مقام اجتماعی دست یابند. در رهبری دولت جدید آنان نفوذ بسیاری داشتند. اما برای مسلمانان سنی مذهب که همیشه در ساختار سیاسی کشور تأثیرگذار بودند، تحمل این امر دشوار بود. اینکه گفته شود قدرت در زمان حکومت خانواده اسد تماماً در دست علویان است، شاید گفتار کامل و دقیقی نباشد. عبدالحلیم خدام، فاروق الشرع و نجاح العطار معاونان قبلی و فعلی رئیس جمهوری، عبدالرئوف الکسم، محمود الزعبی، ناجی عطری نخست وزیران سابق و عبدالقادر قدوره و محمود الابرش روسای مجلس خلق سوریه وابسته به طوایف سنی هستند. ولی این هم واقعیت دارد که همواره فرماندهان اصلی و ژنرال‌های ارتش، روسای سازمان‌های امنیتی و زیر مجموعه آنان عموماً از علوی‌ها هستند (دبیری، ۱۳۹۰).

بحران نفوذ از این ضرورت نشأت می‌گیرد که ساختارهای حکومتی موجود باید سیاستی را در پیش گیرند که قادر باشد تمامی جمعیت را در بر گرفته و با زندگی زورمره مردم منطبق و سازگار باشد (بدیع، ۱۳۷۶: ۶۲). در شرایطی که بحران نفوذ و فراگیری شاخص رابطه حاکمان

و محکومان باشد، غالباً گروه‌های محروم جامعه دست به اغتشاش و تظاهرات خشونت آمیز می‌زنند. خشونت‌های شهری ممکن است در شکل سازمان یافته، مثل اعتصابات کارگری، تظاهرات ضد دولتی، ترور و خرابکاری بروز کند. در چنین حالتی گروه‌های فراملی از جمله گروه‌های قومی، مذهبی، زبانی یا نژادی که تعلقات ملی و پیوندها را با دولت مرکزی سست می‌بینند فرآیند واگرایانه‌ای را در پیش می‌گیرند که ممکن است به استحاله ملی و تجزیه طلبی نیز منجر گردد (کاظمی، ۱۳۷۶: ۵۹). چنین وضعیتی از لحاظ مذهبی برای اهل سنت سوریه و از لحاظ قومی برای اکراد این کشور قابل ملاحظه است.

به اقتضای این کارکردها، دولت به رفتاری اقتدارگرایانه و تحدید مشارکت سیاسی و تنظیم رفتارها در چارچوب یک فرهنگ سیاسی بیشتر انقبادی تا مشارکتی سوق می‌دهد. همین سیاست‌گذاری‌ها است که دولت را با بحران نفوذ و فراگیری در طی فرآیند توسعه مواجه می‌سازد (Organski, ۱۹۶۵: ۹). این‌گونه واکنش‌ها در دوران حافظ اسد به لحاظ کیش شخصیتی ایشان از یکسو شرایط داخلی، منطقه‌ای و جهانی پاسخگوی حفظ قدرت حزب بعث در سوریه بود اما در شرایط فعلی نه تنها بشار اسد فاقد روحیه خشونت طلب پدر بود بلکه شرایط منطقه‌ای و جهانی متأثر از بیداری اسلامی یا بهار عربی اجازه چنین سیاست انقباضی را نمی‌داد.

۳. دولت درمانده و نقش بازیگران خارجی در سوریه

از آنجا که تحولات سوریه به حضور بازیگران خارجی گره خورده است هرگونه تحلیل بحران در سوریه بدون بررسی نقش این بازیگران ابرتر می‌ماند و این همان نقص موجود در تئوری دولت درمانده است که در این پژوهش سعی در مرتفع کردن آن داریم. چون گفتمان دولت شکست خورده مبهم، یک بعدی و خود خدمت است. این امر منجر به ناهماهنگی بین تجزیه و تحلیل از کشورهای شکست خورده و واقعیت‌های محلی است. در دنیای جهانی شده، این اشتباه خواهد بود اگر فرض کنیم عوامل بی‌ثباتی سیاسی و فقر شدید در دولت‌های شکست خورده به مرزهای ملی خود محدود می‌شود. گفتمان دولت شکست خورده به‌عنوان یک ایستگاه موجود، این حقیقت را نادیده می‌گیرد که مسیرهای مختلف بسیاری برای شکست وجود دارد: ساخت فرهنگی و اجتماعی، میراث استعماری و پویایی منطقه‌ای، در میان دیگر عوامل به درجات مختلف موضوعیت دارند (Thiessen, 2015: 138).

بزرگترین مشکل تئوری دولت درمانده این است که به‌طور کامل هر گونه عوامل خارجی که ممکن است به شکست فرضی کمک کند نادیده می‌گیرد. در عوض، آن را به عنوان آشفتگی در نظر می‌گیرد که بازیگران شخص ثالث بی طرف می‌تواند با سیاست‌های خود آن را حل کند به‌عنوان مثال، با فشار و سختی مداوم به بازسازی نهادهای دولت مرکزی اقدام می‌شود. گفته شده است که چنین گرایش به سمت دولت سازی مرکزی نتیجه واضح و روشن خوش بینی ناشی از گفتمان دولت شکست خورده است (Gourevitch, 2005; Rotberg 2003; Woodward, 2006).

مشکل گفتمان دولت شکست خورده، ارائه علل کوتاه فکرانه تاریخی از شکنندگی چنین دولتهای است. این کار با تمرکز کامل شکست دولت اتفاق می‌افتد، و از این رو بر فرآیندهای تاریخی که ممکن است این شکست را به ارمغان آورده باشد سرپوش می‌گذارد. این فرآیند وراثت از حاکمان استعماری، مداخله کشورهای قدرتمند پس از جنگ سرد، و میراث صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در رابطه با مداخلات اقتصادی را شامل می‌شود (Gourevitch, 2005:16).

تئوری دولت شکست خورده در درجه اول همه ذینفعان خارجی را به حاشیه می‌راند و مسؤولیت شکست را به‌طور کامل بر روی شانه‌های محیط داخلی قرار می‌دهد و فرض میکند که دولت به‌طور کامل مسؤول شکست خود است و در نتیجه به همه نهادهای خارجی که ممکن است مسؤول باشند بی‌اعتنایی می‌شود. مسلماً، این امر گمراه کننده است، چرا که این ایده فرض می‌کند که دولت یک نهاد کنترل از راه دور است که به‌طور کامل مسؤول تمام رخدادهای است که در درون مرزهای آن رخ می‌دهد (Sen, 2008:17). به نظر «کوین» و «لیسون»، فروپاشی دولت‌ها نه تنها حاصل ضعف در طراحی و اجرای آنهاست، بلکه با توجه به این واقعیت است که نهادهای غیررسمی موجود در تقابل با نهادهای رسمی که به تصویب رسید بوده است قرار گرفته و از سوی دولت‌های خارجی به رسمیت شناخته شده‌اند (Coyne & Lesson, 2010:24).

این موضوع دقیقاً با واقعیت‌های موجود در سوریه مطابقت دارد. از شکل‌گیری و چگونگی استقلال سوریه از یوغ استعمار گرفته تا تحولاتی سیاسی، نظامی و اقتصادی بعد از آن در دوران جنگ سرد و سلطه حزب بعث با مدیریت شوروی سابق در این کشور همگی دال بر حضور فعال

و پررنگ بازیگران مداخله گر خارجی در کنار دولت در مانده است. در بحران سوریه نیز از ابتدا بازیگران خارجی نقش موثر و پررنگی داشته‌اند.

نقش بازیگران خارجی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در بحران سوریه بر هیچ ناظر و کارشناس بین‌المللی پوشیده نیست. هم حامیان مخالفان حکومت یعنی عربستان، ترکیه، قطر، آمریکا و... و هم حامیان دولت بشار اسد مثل ایران و روسیه در تداوم این بحران تاثیرگذار بوده‌اند. همان‌طور که سوریه از بدو استقلال متأثر از نفوذ و دخالت نیروها و بازیگران خارجی بوده است در این ۵ سال نیز با این بازیگران و مهمانان ناخواند همبستر شده است. در واقع دول مخالف بشار اسد نقش تسریع کننده در شکل‌گیری دولت در مانده داشته‌اند و موافقان بشار اسد با حمایت‌های خود از بشار اسد مانع از سقوط دولت و شکل‌گیری دولت جدید شده‌اند و در واقع توانسته‌اند یک موازنه قدرت در سوریه بین دولت در مانده و مخالفان ایجاد کنند تا بعد از ۵ سال بتوانند بر روی میز مذاکره به نتایج مشترکی دست یابند. حتی این مذاکرات نیز بدون وجود نقش بازیگران خارجی بی‌معنا است.

بازیگران خارجی بخصوص کشورهای اروپای بعد از استقلال سوریه در دوران استعمارزدایی هیچ‌گاه سایه خود را از این کشور برنداشته‌اند. از طرفی ظهور کشورها و بازیگران فعال منطقه‌ای و مداخله آنها در امور سوریه نه تنها در شروع تحولات سوریه دخیل بوده است بلکه تداوم و استمرار این روند نیز بدون بررسی نقش آن‌ها ابرتر است. در واقع هدف از طرح نقش بازیگران خارجی در تحولات سوریه به نوعی تکمیل پازل دولت در مانده بود. از آنجا که تئوری دولت در مانده همواره از این ضعف عمده رنج می‌برد بررسی بازیگران خارجی و نقش آن‌ها در تشدید در ماندگی دولت می‌تواند باعث ارزیابی دقیق‌تری از وضعیت کشور مورد مطالعه قرار گیرد.

همه بازیگران مداخله گر خارجی به اقتضای منافع ملی خود در سوریه مداخله می‌کنند حاصل این تعارض منافع تشکیل دو جبهه خارجی در این کشور است. جبهه غربی-عربی با حضور کشورهای همچون آمریکا، عربستان، قطر، ترکیه، رژیم صهیونیستی و... با منافع مشترکی همچون سقوط بشار اسد و ممانعت از نفوذ بیشتر ایران روسیه از یک طرف و ائتلاف چهارگانه ایران، روسیه، عراق و سوریه با منافع همچون حفظ تمامیت ارضی سوریه و حذف گروه‌های تروریستی از سوی دیگر ترکیب بازیگران مداخله گر را تشکیل داده‌اند.

پرداختن به نقش همه ای این کشورها از حوصله این پژوهش خارج است اما همان‌طور که قبلاً اشاره شد؛ آنچه مهم و مشخص است نقش این بازیگران هم در شروع بحران و هم در تداوم

ماندگاری یک دولت درمانده است. آن‌ها یک طرف جبهه از گروه‌های معارض اجتماعی و خارجی ناتوان از ساقط کردن دولت حمایت می‌کند و ائتلاف مخالف از دولت درمانده در مقابل معارضین و تروریست‌ها حمایت می‌کنند. این وضعیت نشان می‌دهد حل بحران سوریه در ادامه هم بدون مداخله این بازیگران مقدر نیست. که بررسی این نقش در نتیجه‌گیری این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد (نوری اصل، ۱۳۹۴).

نتیجه‌گیری

تندروانه‌ترین پیشنهادها برای حل مشکلات دولت‌های شکننده-درمانده، خواهان افزایش فشار بر نخبگان دولتی به منظور تشکیل دولت‌هایی کارآمد و برخوردار از نظم و مشروعیت داخلی شده‌اند. یکی از توصیه‌ها این است که جامعه بین‌الملل باید به شیوه‌ای به مراتب ریشه‌نگرتر از آن چه تاکنون رواج داشته است تشکیل دولت‌های تازه را بپذیرد. این همچنین به معنی پذیرش جنگ به منزله ابزار تشکیل دولت‌های کارآمد است. در این جا استدلال جالبی مطرح است: اگر با شیوه‌های مسالمت‌آمیز نتوان دولت را تقویت کرد چرا نباید شانس هم به جنگ بدهیم؟ (گریفیتس، ۱۳۸۸). این دقیقاً راهکاری است که دولت‌های مخالف بشار اسد برای جایگزینی یک حکومت جدید در پیش گرفته‌اند. اشتباه اساسی این تئوری در نادیده گرفتن حامیان خارجی دولت موجود است. آن‌ها بدون محاسبه نقش اساسی ایران و روسیه در این کشور از زور و جنگ نظامی برای سقوط بشار اسد استفاده کرده‌اند.

بعد از گذشت شش سال از بحران سوریه به نظر می‌رسد دولت‌های مخالف بشار به این ادراک رسیده باشند بدون همکاری با ایران و حامیان منطقه‌ای آن توان حل بحران سوریه را ندارند. حل این بحران بدون اجماع برای حذف تروریست‌های داعش از یک سو و تشکیل زودهنگام دولت ملی در سوریه از سوی دیگر ممکن نیست. در واقع تشکیل دولت ملی مورد قبول همه گروه‌های سوری زمانی ممکن است که جنگ در تمامیت ارضی این کشور پایان پذیرد و این به رفتار بازیگران خارجی بستگی دارد. از طرفی نقش کشورهای خارجی به همین موضوع بسنده نمی‌شود آن‌ها همزمان با تشکیل دولت ملی در سوریه بایستی تلاش نمایند تا در روند عبور دولت از وضعیت درماندگی تسریع صورت پذیرد. در غیر این صورت تشکیل یک دولت درمانده دیگر همان وضعیت افغانستان را به دنبال خواهد داشت و در نتیجه سوریه نیز

پناهگاهی ایمن برای تروریست‌های خواهد بود که در فضاهای مناسب دست به اقدامات کور و نظامی بزنند.

این نسخه نه تنها برای سوریه بلکه نیازی است برای همه کشورهای درگیر خاورمیانه که دچار آشفتگی و ظهور گروه‌های تروریستی و افراطی هستند. در واقع خاورمیانه بیش از این که به دموکراسی نیاز داشته باشد به دولت‌های مقتدر نیاز دارد که بتوانند امنیت مرزها را تامین کرده، جلو رشد گروه‌های افراطی را بگیرند و کشورهای خود را به سمت توسعه هدایت کنند و این بدون کمک بازیگران خارجی ممکن نیست (احمدیان، ۱۳۹۳).

در تئوری رسیدن به این هدف ساده و آسان است. سه مرحله حذف داعش، تشکیل دولت ملی و در نهایت تقویت دولت مرکزی جهت عبور از وضعیت بحرانی بر روی کاغذ امری سهل به نظر می‌رسد. اما این فرایند با موانع جدی مواجه است. مانع اول یک چالش درونی در کشور سوریه است و آن تقابل گروه‌های که ماهیتاً باهم در تعارض هستند. از گروه‌های سلفی گرفته تا سکولارها و دیگر گروه‌های مذهبی میانه رو تا ناسیونالیست‌های کُرد و عرب در مقابل دولتی با ماهیت سکولار و برآمده از حزب انحصاری بعث، همگی شرایط را برای یک اجماع ملی در مراحل مطرح شده سخت می‌کند. اما مانع دوم که تشدید کننده این شرایط است تقابل منافع کشورهای خارجی به خصوص عربستان و ایران در سوریه است. ایران با حمایت روسیه و عربستان با حمایت آمریکا دارای منافع شديداً متقابل در منطقه و بخصوص در سوریه هستند. اما منافع این دو کشور هرچند که اهمیت دارد و در معادلات سیاسی و نظامی نقش تعیین کننده ای ایفا می‌کند اما دو قدرت حامی آن‌ها یعنی روسیه و آمریکا می‌توانند مواضع ایران و عربستان را به تعدیل نمایند. در صورتی که روسیه و آمریکا در مورد سوریه به یک هدف نسبتاً مشترک با پذیرش منافع ایران و تاحدودی عربستان دست یابند به نظر می‌رسد می‌توان امیدوار به عبور از بحران سوریه بدون فروپاشی ملی در این کشور باشیم.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- بدیع برتران (۱۳۷۶). *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: نشر قومس.
- کاظمی سیدعلی اصغر (۱۳۷۶). *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، تهران: نشر قومس.

تحولات سوریه؛ دولت درمانده و بازیگران خارجی

گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸). *دانشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

نصری، قدیر (۱۳۹۰). «تاملی نظری در ماهیت و روند تغییر در جهان عرب»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، شماره دوم، تابستان.

(ب) منابع انگلیسی

- Aman Sium(2012). "From Starving Child to Rebel-Pirate: The West's New Imagery of a 'Failed' Somalia", *Borderlands*, 11(3):6.
- Coyne, C., & Leeson, P.(2010). "Somalia: Understanding the Feasible Institutions", In *Somalia: Economic, Political and Social Issues*, edited by E. Hoffman. Nova Science Publishers.
- Gerald B. Helman, & Steven R. Ratner (1992) "Saving Failed States", *Foreign Policy*, No. 89 ,Winter , 3.
- Gourevitch, A.(2005). *The Myth of the Failed State: Intervention and Third World Sovereignty*, Paper presented at the annual meeting of the International Studies Association.
- Hashi, Mohamed Omar (2015). "The Failed-State Paradigm and Implications for Politics and Practices of International Security", *Bildhaan: An International Journal of Somali Studies*, 14: 8.
- Jackson. R.(1993). *Quasi-States: Sovereignty, International Relations and the Third World*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Job, B.L.(1992).*The Insecurity Dilemma, National Security of Third World States*, Boulder Co: Lynne Rienner.
- Lyons, T., & Samatar, A. (1995). *Somalia: State Collapse, Multilateral Intervention, and Strategies for Political Reconstruction*, Washington, DC: Brookings Occasional Papers.
- Milliken, J. (1992).*State Failure, Collapse and Reconstruction*, Oxford: Blackwell.
- Nay, Olivier (2013). "Fragile and failed states: Critical perspectives on conceptual hybrids", *International Political Science Review*, 34(3): 327.
- Organski (1965). *The Stages of Political Development*, New York: Alfred A. Knopf.
- Rotberg, R.I. (2003). *Failed States, Collapsed States, Weak States: Causes and Indicators*, Accessed online on 10 June.
- Rotberg, R.I. (2003). *State Failure and State Weakness in a Time of Terror*, Washington, DC: Bookings Institution Press.
- Rotberg, R.I. (2003). *When States Fail: Causes and Consequences*, Princeton, NJ: Princeton University Press.

- Rotberg, R. (2004). **When States Fail Princeton**, NJ: Princeton University Press.
- Sen, K. (2008). "Fragile States or Failed Policies: Some Donor-Induced Dilemmas", **Policy Briefing Paper** , 26 June 2014 at intrac.org/data/files/.
- Thiessen, Beth (2015). Conceptualizing the Failed State :the Construction of the Failed State Discourse, **University of Saskatchewan Undergraduate Research Journal**, 1(2): 129-139.
- Woodward, S.L. (2006). **Failed States: The Power of Words**, Enjeux Internationaux.
- Zartman, W.I. (1995). **Collapsed States, the Disintegration and Restoration of Legitimate Authority**.

ج) منابع اینترنتی

- احمدیان، قدرت (۱۳۹۳). «خاورمیانه به دولت‌های مقتدر نیاز دارد»، مندرج در <http://andisheh-kermanshah.ir/index.php/report/974>.
- دبیری، محمدرضا (۱۳۹۰). «سوریه؛ یک قرن در یک نگاه»، مندرج در <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1898605>
- کتاب واقعیت جهان، سوریه
<https://www.cia.gov> , The World Fact book – CIA
- مطهرنیا، مهدی (۱۳۹۳). «بحران مشروعیت در سوریه عمیق شده»، مندرج در <http://etedaal.ir/fa/news/8691>
- نوری اصل، احد (۱۳۹۴). «سناریوهای جبهه غربی - عربی در مقابل ائتلاف چهارگانه»، اندیشکده تبیین، مندرج در <http://tabyincenter.ir>
- هانی‌زاده، حسن (۱۳۹۳). «وضعیت اقتصاد سوریه به‌طور کامل ناپایدار است»، مندرج در <http://www.smtnews.ir/dialogue/5462>